

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/19



ادامه بحث از میته

درباره معنای میته بحث می کردیم بحث عزیزانی که دیروز نبودند دو جمله توضیح بدهم بحث اینجا رسید که اگر از لحاظ ادله موضوع احکام میته باشد مسئله یک صورت خاصی به خود می گیرد و اگر از لحاظ ادله موضوع احکام غیر مذکی باشد مسئله صورت دیگری به خود می گیرد ثمره اش اینجا ظاهر می شود که اگر به یک جلدی شک بکنیم اگر از لحاظ شرع موضوع غیر مذکی تعیین شده بود مراجعه می کنیم به اصالة عدم تذکیه و اگر موضوع از لحاظ شرعی میته تعیین شده بود در آن مورد دیگر اصل نداریم چون میته حالت سابقه ندارد ادله تعیین موضوع از لحاظ ادله

حالا رسیدیم به جایی که بگوییم ادله چه می گوید عنوان بحث ما این بود ادله تعیین موضوع از لحاظ ادله می بینیم که ادله بیانها و الحان مختلفی دارد بیان مرحوم خویی در احکام میته

مرحوم سید الاستاد در همین کتاب تنقیح جلد 2 صفحه 49 تا 50 می فرماید که احکام میته و مذکی که عبارت است از چهار تا حکم که 1- حرمت اکل 2- عدم جواز صلاه 3- نجاست 4- عدم انتفاع

ادله دال بر اینکه موضوع در حرمت اکل و عدم جواز صلاه میته است می فرماید از لحاظ دلیل شرعی حرمت اکل و عدم جواز صلاه به طور معین موضوع میته تعیین شده است نسبت به این دو تا حکم از دلیل ایه قرآن سوره مائده ایه 3 **حرمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله** و المنخنقه و الموقوذه حیوانی که خفه بشود یا با ضرب چوب و حربه ای با شکنجه کشته شود و المتردیه حیوانی که از بلندی به طرف پرتگاه پرت بشود و کشته بشود و النطیحه حیوانی که در اثر مسابقه بین خودشان شاخ به شاخ بشود یکی دیگری را بکشد و ما اکل السبع درنده ها او را بخورند اینها کلاً میته هستند الا ما ذکیتم عنوان میته شد برای حرمت اکل ما در الا ما ذکیتم کار نداریم الان به میته کار

داريم ميته موضوع حكم براي حرمت اكل شد بدون هيچ ابهامي بنابر اين اگر ما باشيم و اين ايه درباره حكم اكل بدون ترديد اعلام مي كنيم كه موضوع حكم ميته است اما اين نص و اين دليل فقط حرمت اكل را مترتب مي كند نجاست و عدم جواز صلاه در اين ايه مذکور نيست اين حكم را گرفتيم و تمام شد تابع دليليم حكم دوم ما عدم جواز صلاه ايشان مي فرمايد كه اين حكم دوم هم موضوعش از سوي ادله شرعي تعيين شده همين ميته است موثقه ابن بكير ذيل موثقه مصدر روايت وسائل جلد 3 باب 2 از ابواب لباس مصلي حديث 1 در ذيل اين موثقه آمده است **فان كان مما ياكل لحمه فصلاه في وبره و بوله وشعره و روته والبانه و كل شي منه جائز اذا علمت انه ذكي و قد ذكاه الذبح** حديث از لحاظ سند معتبر دلالت هم واضح درباره لباس مصلي صحبت مي كند كه هر چيزي كه ذكي باشد هر حيواني كه تذكيه شده باشد در اجزاي ان حيوان از پوست و پشم الي اخر، نماز اگر بخوانيد اشكالي ندارد مفهومش مي شود اگر ميته باشد نماز در اجزاي ميته جائز نيست دلالت هم كامل اين دو تا حكم ثابت شد بحث و ابهامي وجود ندارد بنابر اين موضوع براي دو تا حكم از سوي دليل به اثبات رسيد حرمت اكل و عدم جواز صلاه اما دو تا حكم كه باقي ماند نجاست و عدم انتفاع درباره اين دو تا حكم سيد الاستاد مي فرمايد همين صفحه 450 كتاب تنقيح جلد 2 كه دليلي وارد نشده كه موضوع براي اين دو تا حكم تعيين بكند ما تابع دليليم تشخيص موضوع دست مقلد است تعيين موضوع براي حكم خودش تعيين مي كند تعيين موضوع ارتباط مستقيم دارد به حكم در اختيار شارع اينجا از لحاظ شرعي نص و دليلي كه نداريم كه تعيين شده باشد براي اين دو تا حكم موضوع خاصي ميته يا غير مذكي پس از اين كه ما در حال شك و ترديد به سر برديم كه موضوع براي نجاست ميته هست يا غير مذكي اگر در نجاست يك پوستي شك كرديم ايشان مي فرمايد استصحاب عدم تذكيه جاري نمي شود چون مشخصا تذكيه موضوع نيست كه ما عدم تذكيه را استصحاب كنيم عدم تذكيه را استصحاب كنيم عدم تذكيه را فرض كن كه ثابت شد براي چي موضوع كه نيست پس جايي براي اصل وجود ندارد ايشان مي فرمايد كه اگر شك كرديم يك قاعده يا مشي قاعده كه مي گويند اين قاعده قاعده باب استنباط است قاعده باب استنباط اين است كه اگراصل مختص به مورد بحث نبود به قواعد عامه مراجعه مي شود اين مشي باب استنباط است اصل مختص موضوع هم نداريم چون عدم تذكيه هم جاري نمي شود وفائده هم ندارد بنابر اين به قاعده مراجعه مي كنيم ايشان مي فرمايد قاعده طهارت جاري مي شود و ان مورد مشكوك را محكوم به طهارت اعلام مي كنيم اشكالي ندارد ما تابع دليليم اگر اشكالي بشود كه ايا يك چيز مي شود دو تا حكم متقابل داشته باشد اگر شك در حرمت اكل بكنيم يك اصل جاري بشود شك در نجاست بكنيم اصل ديگر جاري بشود عقل قبول مي كند جوابش معلوم است ما تابع دليليم و وظيفه ما اخذ به ظواهر شرع است خود شرع براي ما حجت قرار داده اينكه مي گوييد مي شود يا نمي شود استحسانات است و عقليات و قياسات ما تعبد مطلق داريم اين مطلب تمام

بيان مرحوم فقيه همداني بر اينكه موضوع براي نجاست ميته است

ايشان مي فرمايد كه مرحوم فقيه همداني كتاب مصباح الفقيه صفحه 653 چاپ رحلي مي فرمايد كه هر چند دليل معتبر و مشهوري نداشته باشيم اما يك روايتي داريم كه اين روايت دلالت دارد بر اينكه موضوع براي نجاست ميته است ما اين روايت را در كتاب وسائل ج 2

باب 49 از ابواب نجاسات این روایت از قاسم صیقل آمده روایت شماره اول از امام رضا علیه السلام نقل شده محمد بن یعقوب عن الحسين بن سعيد عن معلم بن محمد عن عبد الله واسطي همین اینها ثقات واجلا هستند عن قاسم صیقل قال كتبت الي الامام الرضا اني اعمل اغمد السيوف من جلود الحمر الميته فتصيب ثيابي فاصلي فيها فكتب عليه السلام الي اتخذ ثوبا لصلاتك و كتبت الي ابي جعفر الثاني عليه السلام اني كنت كتبت الي ابيك عليه السلام بكذا و كذا مطلب قبلي فصبر علي ذلك فصرت اعملها لجلود الحمر الوحشي الذكي فكتب عليه السلام الي كل اعمال البر بصبر يرحمك الله

نکته اخلاقي

یک نکته اخلاقي هر چيزي را که کار خوبی هست موانع زیاد دارد خستگي دارد مشکل دارد گرفتاري دارد وقتي که تشخیص دادید عمل بر هست مي گوید که درس مي خوانید چه مي شود این همه طلبه ها درس خواندند چه شدند تشخیص دادید بر است آموزش نظامي در عسکر اقامت دیگر هر مشکلي دارد کل اعمال البر بصبر است بعد پشت سرش یک دعای مستجاب یرحمک الله یعنی دیگر نگران نباشد رحمت خدا شامل حالت مي شود به اصطلاح عوام تو برو راحت را خدا هوایت را دارد خدا به تو عنایت مي کند و این طرفش انهایی که رفتند راههاي دیگر از زندگي راحتري هم ندارند شما اگر مي بینید که بعضي از روحانيها خیلی خراب است خرابي جاي دیگری است در مقوماتش بحث است روحاني دو تا مقوم دارد یک پایبندی محرمات و واجبات در حد حساس یک روز نشسته یک ادم موجه مي آید و غیبت مي کند اقا موجه نباید موجه که موجه است سخط الخالق برضي المخلوق معامله مي کنی بدش بیاید حرفت را بزنی اما خشونت به کار نبری ما در نجف بودیم استاد بزرگي بود به نام اقای لنکراني تقریبا در حد شیخ صدرا بود من بیشتر استادم شیخ صدرا بود در کفایه ان در مکاسب بود خیلی شوخ بود از شوخهاي نجف بعد گفت که از کوفه تا نجف دو تا طلبه آمدند راننده موسيقي روشن کرده بود یکی از دو تا طلبه گفت اقا موسيقيت را خاموش کن حرام است دیگری گفت چه کار داری موسي به دین خودش عیسی به دین خودش تو چه کار داری گفت یک کمی درگیر هم شد و اوقات تلخي آمد نجف ان که طرفدارش شد و پولش را از او گرفت من که با او درگیر شدم از من پول هم نگرفت سوال کرد که چه طور از من پول گرفتي که من طرفدار تو بودم این که با برخورد کرد از او پول نگرفتي گفت این به وظیفه اش عمل کرد پایبند به وظیفه این است نترسید کل اعمال البر بصبر یرحمک الله یک سال و دو سال درس بخوانیم الان فرصتي است دوباره بر مي گردید ولي ان دیگر نیستند من براي شما یک تجربه هستم سن یک تجربه است زندگي هم یک تجربه است تکرار نمي شود به قول اقای همان اشیر صدرا که این کفایه چه مي دهد براي ادم گفت کفایه چيزي که مي دهد که بالاتر از این مطامع دنيایي است که تو فکر مي کنی البته ان نفسي داشت که گفت به عمق جان من اثر کرد) فان کان ما تعمل وحشیا ذکيا فلا لباس استشهاد ما این بود قسمت قبلي هم فرمود که نمازت را اگر ميته بود براي نماز لباس دیگری را آمده کن پس موضوع شد ميته نجاست از خود ان جلود که لباس نمي گرفت تا برود به عدم جواز صلاه في اجزائه ترشحاتش بود که نجاست است گفت اگر از ترشحات يا از رطوبتها به لباسش چيزي مي رسد که در سوال آمده بود نجس است و لباس دیگر تهیه کنيد موضوع براي نجاست ميته مشخص شده است و اما ان طرف که ذکي باشد نه پس ميته در

برابر ذکي امد موضوع براي نجاست در اين روايت ميته مشخص شد که ما مي گفتم سيد الخويي مي گفت که دليلي نداريم که موضوع براي نجاست ميته باشد ايشان مي گوید دليل داريم که موضوع براي نجاست هم ميته است اين استدلال که کامل کردیم

اشکال مرحوم خويي در عدم موضوع بودن ميته در حکم نجاست

سيد الخويي اشکال مي کند مي فرمايد اين دليل قابل مساعدت و تايد نيست اولاً روايت سندش ضعيف است به خاطر صيقل اين جزعرواياتي است که ما بايد بحث کنيم قاسم صيقل مجهول است درباره اش توثيق و تضعيفي نيامده در صورتی که توثيق و تضعيف نيامده باشد بر مبناي سيد الخويي سند اعتبار ندارد اما درباره اعتبار اين سند یک نکاتی است که دقت کنید که اين حديث شايد بشود حسنه براي اين که غير از قاسم صيقل بقيه روايت همه شان معتبر و شناخته شده و موثقند اما خود قاسم جایش خوب جاي گرفته از خود امام نقل مي کند شيعه است یک از امام حديث نقل مي کند دو راويان معتبر هم از ايشان روايت نقل کرده اند نقل روايت از او اصحاب امام بودن دو نقل روايت از امام سه سه نکته براي مدح است اينها اثار و شواهد مدح است مدح که براي وجود داشت شيعه بود تضعيف نشده بود مي شود ممدوح راوي ممدوح در سند روايت مي شود حسنه سيد الاستاد در سند بسيار با دقت و سخت گيري خاصي برخورد مي کند و اما فقيه همداني که اين روايت را نقل مي کند نشان از اعتمادش است قدمائي نيست که همه روايات را نقل بکند مقام فقيه همداني یک وقتي فرصت بشود که بحث کنيم گاهي گفته مي شود که او محول اجتهاد در سده اخير بوده است قدرت فقهی فوق العاده بالا و دقت فوق العاده بالايي دارد اعتماد کرده بنابراین اعتماد به اين سند بعید نيست اما اشکال دومي که سيد دارند مي فرمايند که اين حصر ممکن است حصر اضافي باشد حصر بين ميته و مذکي بالاضافه به حيوانات وحشي باشد فقط حيوانات وحشي نسبت به حيوانات وحشي اگر بود حکم حيوانات وحشي را بيان کند که درباره حيوانات وحشي تذکيه موضوع طهارت است و ميته بودن موضوع نجاست است درباره حيوانات وحشي نه کل حيوانات دليل اخص از مدعاست یک قانون داريم که اگر دليل اعم از مدعا بود لا باس به مقصود ما را ثابت مي کند و یک چیزی را هم اضافه مي آورد مثلاً اثار حيوان را بيان مي کند که در ضمن ان اثار حيوانيت براي انسان هم بيان و ثابت مي شود اما اگر دليل اخص از مدعا باشد ما بخواهيم براي کل حيوانات یک خواصي را ادعا کنيم و در مقام دليل فقط اثبات کنيم براي انسان مي شود دليل اخص از مدعا اینجا که موضوع نجاست ميته اعلام شده است در محدوده حيوانات وحشي است که تصريح شده است در روايت و اما سائر حيوانات ميته اش موضوع نجاست باشد که مدعای ماست از اين دليل به اثبات نمي رسد چون دليل ما اخص از مدعاست بنابراین طبق رأي ايشان از سيد الخويي اگر شک کردیم در طهارت و نجاست جلدي از جلود مي توانيم به اصاله الطهاره مراجعه کنيم اگر اصل موضوعي نداشته باشيم مثل يد مسبوق به يد کافر نباشد تا اینجا اجمالاً بيان ايشان کامل شد و مسلک تحقيق و ان قلت هايي که وجود دارد که در جلسه بعد ان شاء الله